

A Glance over Vafsi Dialect

Mahdi Behrad¹

Vafsi belongs to the Tatic family and is spoken in some villages in central Iran. Vafsi has several common features with the central dialects and some form of Kurdish. This paper first explain the phonetic of Vafsi and then sign to syntax and grammatical structure, including direct and oblique cases in nouns and pronominal, Gender, circumposition, transitive and intransitive verbs, ergative, stative verb, incorporating, causative and passive verbs. A list of common words in Vafsi also is mentioned at the end of the article.

Key words: vafsi, tatic, Gender, nominative case, oblique case, ergative

¹- Language Researcher

vaf_village@yahoo.com

آشنایی اجمالی با گویش وُفسی

مهدی بهراد^۱

چکیده

گویش وُفسی که در چند روستای مرکزی ایران بدان تکلم می‌شود در خانواده زبان‌های تاتی(مادی) جای می‌گیرد. این گویش وجوه اشتراک زیادی با گویش‌های مرکزی و بعضی گونه‌های کردی دارد. در مقاله حاضر ابتدا ساخت آوایی گویش وُفسی به صورت مختصر توصیف و سپس ساخت صرفی- نحوی از جمله حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی اسم‌ها و ضمائر و کاربردهای آنها، جنس دستوری، حروف اضافه گسسته، ساختار افعال لازم و متعدی، ساخت ارگتیو، صورت حالت فعل، انضمام فعلی، ساخت سببی و مجهول بررسی می‌شود. فهرستی از واژگان رایج در گویش وُفسی نیز در انتهای مقاله ارائه شده است.

واژگان کلیدی: وُفسی، تاتی، جنس دستوری، حالت فاعلی و غیرفاعلی، ساخت ارگتیو

۱- مقدمه

وُفس که ساکنانش آن را VOWS می‌نامند، روستایی از توابع شهرستان اراک در شمال غربی استان مرکزی است. این روستا در طول ۴۹ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض ۳۴ درجه و ۵۱ دقیقه و در ارتفاع ۲۱۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است(پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۵۷۷). رشته کوهی که در نواحی شمال شرقی، شرق و جنوب وُفس کشیده شده، «این‌بار^۲» و کوه غربی «هُموز^۳» و دنباله آن «دُبرین^۴» خوانده می‌شود(مقدم، ۱۳۲۸: ۱۰). برپایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ شمار ساکنان وُفس ۱۶۰۷ نفر(۵۰۹ خانوار) بوده است(درگاه ملی آمار). علاوه بر روستای وُفس، ساکنان سه روستای مجاور به نام‌های چهرقان، فَرک و گورچان نیز به گویش وُفسی تکلم می‌کنند. این روستاها که جمعیت ساکن فعلی آنها حدود پنج هزار نفر است، تنها روستاهای موجود در منطقه‌اند که در برابر نفوذ زبان ترکی مقاومت کرده‌اند و هنوز به رغم آنکه تقریباً همه ساکنانشان ترکی می‌دانند و گاه بدان صحبت می‌کنند، گویش‌های اصیل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند.

^۱ - پژوهشگر زبان vaf_village@yahoo.com

^۲ - ayna-bār

^۳ - homuz

^۴ - dobrin

وُفسی، گویشی انتقالی^۱ است و در گویش‌های منطقه تفرش دسته‌بندی می‌شود. گویش‌های این منطقه، به لحاظ وجوه دستوری، اشتراکات بسیاری با گویش‌های مرکزی ایران دارند اما از نظر واژگان به گویش‌های تاتی نزدیکند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۵۱۷). استیلو^۲ (۱۹۸۱: ۱۴۱-۱۶۱) وُفسی را مشخصاً گویشی تاتی (مادی) می‌داند، اما به باور وی این گویش شباهت‌هایی با گویش‌های مرکزی و بعضی گونه‌های کُردی دارد. الول ساتن^۳ (۱۹۶۰: ۳۱۵) بیشتر به این مسئله نیز اشاره کرده بود. در بین گویش‌های مرکزی، وُفسی با آشتیانی و آمره‌ای قرابت بیشتری دارد (ایرانیکا و دایره‌المعارف اسلامی).

در زمینه گویش وُفسی تاکنون تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. بعد از مقدم (۱۳۲۸) و ساتن (۱۹۶۰) که نخستین مطالعات را پیرامون این گویش انجام دادند باید از استیلو زبانشناس آمریکایی یاد کرد که طی چند دهه گذشته، با انتشار مقالات و کتب گوناگون (۱۹۷۱ و ۲۰۰۴) و ارائه سخنرانی (۱۹۸۵) در شناسایی و معرفی ویژگی‌های این گویش ایرانی سعی زیادی انجام داده است و در حال حاضر نیز مشغول تالیف دستور زبان وُفسی^۴ است. همچنین بعضی دیگر از زبان‌شناسان، گاه وُفسی را در کنار دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی و غیرایرانی مورد بررسی قرار دادند^۵. با این وجود گویش وُفسی در ایران، کمتر شناخته شده است و تنها اثر مستقل موجود به زبان فارسی پژوهش مقدم است. در این پژوهش سعی خواهد شد تا ویژگی‌های مهم گویش وُفسی بررسی و توصیف شود.

۱- نظام آوایی

۱-۱- تحولات آوایی

گویش وُفسی را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی شمال غربی به شمار آورد. اگرچه این گویش از فارسی معیار، که از زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی است تأثیراتی پذیرفته است هنوز بقایای تحولات آوایی زبان‌های ایرانی شمال‌غربی (مادی) را می‌توان در آن باز یافت. در زیر به چند نمونه مهم اشاره می‌شود:

- تحول *m**- ایرانی باستان و فارسی نو به *w* و *v* (همانند اکثر گویش‌های کردی)؛ این تحول در وُفسی به وفور دیده می‌شود، مانند: *gandev* «گندم»؛ *vāva* «بادام»؛ *zavin* «زمین»؛ *aso(w)ān* «آسمان»؛ *šava* «شمع»؛ *šāw* «شام»؛ *dāwān* «دامن»؛ *neva* «نمد»؛

^۱- transitional language

^۲- Stilo

^۳- Elwell Sutton

^۴- A Grammar of Vafsi

^۵- ذکر مشخصات این آثار از حوصله این مقاله بیرون است و در جای دیگر بحث آن خواهد شد.

- حفظ -v* آغازی ایرانی باستان، مانند: vedar «خوب» (>vahu*); vā «باد» (>vāta*); vara «برّه» (> فارسی میانه (var(r)ag): varg «گرگ» (>vrka*); vinia «بینی» (> فارسی میانه (vinig): viadār «(درخت)بید» (>vaita*); vas «بس» (>vasi*);
- حفظ -z* ایرانی باستان در آغاز واژه‌ها، در حالی که در زبان‌های گروه جنوب‌غربی از جمله فارسی میانه و فارسی نو این واج به صورت d ظاهر می‌شود، مانند: zāwā «داماد» (> اوستایی (zāmātar):
- تحول -dv* آغازی ایرانی باستان به b- مانند: bar «در» (>dvar*);
- s وُفسی، برابر s اوستایی، θ فارسی باستان و h فارسی میانه و فارسی نو، مانند: luās «روباه» (> پارتی (rōpās)
- تحول -dz* ایرانی باستان (-z- اوستایی و -d- فارسی باستان) به -z-، مانند: haziri «دیروز»؛ -zān «دان- (ستاک حال دانستن)» (>√dzan*);
- تحول -xt* ایرانی باستان به -t-، مانند: sut «سوخت- (ستاک گذشته سوختن)» (>suxta*);
- تحول -ʃv* ایرانی باستان (-sp- اوستایی و -s- فارسی باستان) به -sb- یا -sp-، مانند: asba «سگ» (>ʃvaka*); esbeza «شپش» (>ʃviš(ā)*); isbi «سفید» (>ʃvata*);
- حفظ -rz* ایرانی باستان، مانند: arz- «گذار- (ستاک حال گذاشتن)» (Iranica: Isfahan) (Dialects):
- تحول -xr* ایرانی باستان به (h)r مانند (h)rin- «خر- (ستاک حال خریدن)» (>xrina* (همان):

۱-۲- واکه‌ها و همخوان‌های گویش وُفسی

وُفسی علاوه بر واکه‌های فارسی /a ā e i o u/، واکه /ü/ را نیز دارد. همخوان‌ها همان همخوان‌های فارسی هستند اما همخوان /w/ نیز از جایگاه واجی مستقلی برخوردار است. در برخی از کلمات گاه آوای [ř] «ر زشی» نیز شنیده می‌شود، اما به دلیل نبود جفت‌های کمینه نمی‌توان آن را واجی جداگانه به شمار آورد.

علاوه بر واکه‌های یاد شده، گویش وُفسی دارای شش واکه مرکب /aw/ (hawz «حوض»)، /āw/ (āwān «ما»)، /ow/ (derowš «درفش»)، /ay/ (čākayn «چاه کن»)، /āy/ (āyr «آتش»)، /ey/ (leyla «پسر») نیز است.

واج /v/ واجگونه [w] را دارد که بسیار پرکاربرد است. همچنین واکه /ü/ (پیشین، بسته، گرد) در این گویش، واجگونه /u/ محسوب می‌شود. کشش در وُفسی نقش آوایی دارد و نه واجی، مانند: ko:na «کهنه»، šo:la «شعله»، pa:riz «پرهیز».

۲- صرف و نحو

۲-۱- اسم

در گویش وُفسی، اسم یا گروه اسمی از طریق تصریف به منظور نشان دادن نقش‌ها یا حالت‌های متفاوت تغییر می‌کند. اسامی وُفسی با توجه به سه عامل جنس (مذکر و مونث)، شمار (مفرد و جمع) و حالت (فاعلی و غیرفاعلی) صرف می‌شوند. نشانه‌های جنس بر اساس حالت و شمار به شرح جدول زیر است (استیلو، ۲۰۰۷: ۱):

مذکر	مونث (۱)	مونث (۲)
-∅	a (بدون تکیه)	é
i (بدون تکیه)	é	í
e (بدون تکیه)		
ān		

جدول (۱) نشانه‌های جنس در گویش وُفسی

مانند نمونه‌های زیر:

مفرد مذکر فاعلی	xar-∅ «خر»	asb-∅ «اسب»
مفرد مذکر غیرفاعلی		ahmád-i raz «باغ احمد»
مفرد مونث فاعلی (۱)	viní-a «بینی»	véyv-a «عروس»
مفرد مونث فاعلی (۲)	kelj-é «دختر»	arzān-é «زانو»
مفرد مونث غیرفاعلی (۱)		soān-é rā «با سوهان (ابزار)»
مفرد مونث غیرفاعلی (۲)		in kelj-í henrā «همراه با این دختر»
جمع فاعلی		zārru-e-s «بچه‌هایش»
جمع غیرفاعلی		xākar-ān-es henrā «همراه خواهرانش»

شمار جمع به وسیله پسوندهای e- (بدون تکیه، در حالت فاعلی) و ā(n)- (با تکیه، در حالت غیرفاعلی) ساخته می‌شود. مانند نمونه‌های زیر:

دیوار	duār	دیوارها	duār-e
بچه	zārru	بچه‌ها	zārru-ān
شما	soān	شماها	soān-ā

در صورتی که اسم به دو واکه a یا e (هر دو با تکیه) ختم شده باشد، این واکه‌ها در هنگام جمع بستن اسم و قبل از افزودن پسوندهای جمع به واکه í (با تکیه) تغییر می‌کنند. مانند نمونه‌های زیر:

مرد merda مردان merdi-e پسر lāza پسران lāzi-ān
 زن zene زنان zeni-e دختران kelle kelli-ān

اگر دو واکه یاد شده بدون تکیه باشند حذف می‌شوند و سپس پسوندهای جمع اضافه می‌شوند.
 مانند: hāmmúa «گیوه»، hāmmu-ān «گیوه‌ها»؛ گاه این واکه‌ها حذف نمی‌شوند و اسم با آمدن واج‌های میانجی جمع بسته می‌شود. مانند: xāka «خواهر»، xāka-r-ān «خواهران».

الحاق مضاف به مضاف‌الیه در گویش وُفسی به سه شکل زیر صورت می‌گیرد:
 الف- به صورت مستقیم و بدون نشانه که ممکن است مضاف‌الیه قبل یا بعد از مضاف بیاید. مانند:
 پوستِ گاو pusda gā درختِ گردو viz dār
 ب- مضاف‌الیه در حالت غیرفاعلی معمولاً پیش از مضاف می‌آید. همچنین ممکن است ضمیر شخصی متصلی، متناسب با مضاف‌الیه به آخر مضاف پیوندد. مانند:
 Rostam-i raz یا Rostam-i raz-es (هر دو به معنی «باغ رستم»)
 dār-i sar یا sar dār-i یا dār-i sar-es (هر سه به معنی «روی درخت»)
 پ- گاه تحت تأثیر فارسی از کسره اضافه نیز استفاده می‌شود. مانند:
 وقتِ اذان mal-e vāng-i درختِ گردو dār-e viz-i
 پشتِ دیگ pišd-e gāzān-é آبِ میوه āw-e miva-y
 در ساختار اضافه گویش وُفسی، معمولاً اگر مضاف‌الیه بی‌جان باشد بعد از مضاف می‌آید(مانند فارسی) ولی اگر جاندار باشد، پیش از مضاف خواهد آمد.

۲-۲- صفت

اگر موصوف معرفه و مشخص باشد، صفت در جنس با آن مطابقت می‌کند. مانند:
 مرد کوچک merd-a večč-a زن کوچک zell-e večč-e جوراب سفید gurav-a isbi-a
 در غیر اینصورت مطابقت وجود ندارد. مانند: [یک] مرد چاق merda kok
 صفت غالباً پس از موصوف می‌آید اما ممکن است پیش از آن نیز بیاید. مانند:
 سنگِ زرد zarda kavār سر سیاه siā sara مارِ کور kura mār
 گاه تحت تأثیر فارسی، صفت با کسره اضافه به موصوف می‌پیوندد. مانند:
 اسبِ راهوار asb-e bodaw
 نشانه جمع برخلاف فارسی به صفت می‌پیوندد. مانند:
 گل‌های سرخ gol sur-ān بچه‌های خرد(کوچک) zārru hurdi-ān
 صفت‌های اشاره (ān «آن» و in «این») پیش از موصوف خود می‌آیند و به لحاظ حالت و شمار با آن مطابقت نمی‌کنند. مانند:
 آن مرد ān merda این دختر in kelje

آن چوب‌ها **ān ču-ān** این زن‌ها **in zeni-e**
 نشانه صفت تفضیلی مانند فارسی، پسوند **-tar** (یا **-dar**) است اما گاهی این پسوند به همراه
 پسوند **-ter** (یا **-der**) که احتمالاً صورت قدیم پسوند فعلی بوده، به کار می‌رود. مانند:
 این مرد از آن مرد زوردارتر است **in merda az ān merday zurdār-tar-e**.
 وفای سگ از [مال] آدمیزاد بیشتر است **asbay bafā az aduizādi-ki viš-dar-e**.
 وفس از شهر بهتر [تر] است **vows az ša:ri neš-der-tar-e**.
 صفت عالی غالباً با ترکیب **havva** «همه» (در حالت غیرفعلی: **havviān** «همگان») و لفظ
tar بیان می‌شود؛ اما گاه نشانه فارسی **tarin** نیز به کار می‌رود. مانند نمونه‌های زیر:
 این درخت از همه درختان تنومندتر است. **in dār az havva dārān alāmat-tar-e**.
 علی از همگان عادلتر است **ali az havviān ādel-tar-e**.
 این کشک بهترین کشک است **in kašg be:-tarin kašg**.

۲-۳- ضمیر

۲-۳-۱- ضمایر پرسشی

ضمایر پرسشی در گویش وُفسی عبارتند از **čē**، **či(z)** «چه»، **ke** و حالت غیرفعلی آن **tege** «کی»،
 چه کسی، **ku**، **kāy**، **kāndi** «کجا»، **kenā** «کجا، کدام طرف»، **čē-lak** «چه مکانی، کجا»،
kān «کدام»، **kāyekān** «کدامیک»، **kāzān** «چگونه»، **key kay** «کی»، **če-vaxt**،
 «چه وقت»، **čā** «چرا»، **čuar** «چطور»، **čan(d)** «چقدر، چند»، **ma(ga)** «مگر»، **čuān** «چگونه
 خبر داشتن» (مانند: **čuān-i?** «چگونه خبر داری؟ از کجا می‌دونی؟») **koar** «چه کردن» (مانند:
koar-i? «چه کنی؟»)

چه کسی می‌تواند از درخت بالا برود؟ **ke (a)čču (b)asso dār?**
 مگر دیشب، اینجا نبود؟ **maga haziri šo, indi navi?**

۲-۳-۲- ضمایر اشاره

ضمایر اشاره در گویش وُفسی عبارتند از **in** «این» و غیرفعلی: **intini**، **tini**، **ān** «آن» و
 غیرفعلی: **intāni**، **tāni**، **ine** «اینها» و غیرفعلی: **intinān**، **tinān**، **āne** «آنها» و غیرفعلی:
intānān، **tānān**، **havin** «همین»، **izin** «چنین، اینچنین»؛ **āzān** «چنان، آنچنان»:

با این **tini henrā, intini henrā**
 از اینها **tinān da**

۲-۳-۳- ضمایر مبهم

ضمایر مبهم در گویش وُفسی عبارتند از har «هر»، har ki .har kizi «هر که، هر کسی»، hár «هرچه»، kizi «کسی»، čimi «چیزی»، havva «همه»، havvie .havviān «همه»، همگان»، čan(d) «چند»، hič .hiš «هیچ»، felānkas «فلان کس»، hani «دیگر»:

هر کسی وظیفه‌اش معلوم است. **har-kizi vazifas malue**

۲-۳-۴- ضمیر مشترک

ضمیر مشترک گویش وُفسی عبارت از eštan به معنی خود، خویش و خویشتن. همچنین در عبارات محدودی از ضمیر xod «خود» که از فارسی وام‌گیری شده نیز استفاده می‌شود.

من خودم می‌آیم **az eštan atāym(e)**

خودش آنجا نیست **eštan āndi ne**

قدر خودتان را نمی‌دانید **eštan-iān qarze najānā**

بیچاره خودش **bičāra xod-es**

ضمیر مشترک در اغلب اوقات بدون شناسه‌های اسمی به کار می‌رود و شخص و شمار از فعل آشکار می‌شود.

۲-۳-۵- ضمایر شخصی

ضمایر شخصی در گویش وُفسی در جدول (۲) نشان داده شده است.

متصل		غیر فاعلی	فاعلی
گروه دوم	گروه اول		
-om	-im	ta-mén	az
-i	-i	es-dá	ta
-es	-is	t-ān-í t-in-í	ān in
-oān	-oān	t-āwān	āwān
-iān	-iān	soān	soān
-esān	-isān	t-ān-ān t-in-ān	ān-e in-e

اگر واژه مختوم به واکه باشد ضمایر شخصی به صورت زیر تغییر می‌یابند:

-s, -y, -m, -wān, -yān, -sān

در و وُفسی، حالت غیرفاعلی علاوه بر این که به عنوان حالت اضافی به کار برده می‌شود (همانطور که گفته شد) برای مشخص کردن موارد دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) فاعل افعال متعدی در زمان‌های گذشته:

Rostam-i tani-s badi

رستم او را دید

ب) مفعول افعال متعدی در زمان‌های گذشته (برای اسامی مشخص و جاندار):
 من احمد را به مدرسه بردم **tamen Ahmad-i-m bavarda madrasa**
 ج) مفعول معرفه و جاندار افعال متعدی در زمان حال:

تو این دختر را بگیر **ta in kelj-i hāgi**
 د) متمم حروف اضافه

او از حسن پولش را گرفت **tāni Hassan-i da pul-es hāresgira**
 گاه ضمیر غیرفاعلی در نقش ملکی پیش از اسم و ضمیر متصل پس از آن می‌آید و ضمیر
 ملکی گسسته را شکل می‌دهند. مانند:

یک دانه انگشتر طلای من **tamen yey dāna angošdar-e-telāy-m**
 کتاب من **tamen katāb-om**

۲-۴- عدد

تلفظ اعداد در وُفسی مانند فارسی محاوره‌ای است و تنها در چند مورد متفاوت است. مانند نمونه‌های
 زیر:

doāzda «یک» **ye(y)**, **peš**, **pež**, **penj** «پنج» **haf** «هفت» **haš** «هشت» **doāzda**
 «دوازده» **pāzda** «پانزده» **šāzda** «شانزده» **visd** «بیست» **penjā** «پنجاه» **hafdā**
 «هفتاد» **hašdā** «هشتاد» **hazār** «هزار».

اعداد دو و سه اگر با نشانه‌های جمع همراه شوند، معمولاً همخوان میانجی /n/ می‌گیرند.
 مانند نمونه‌های زیر:

هر دو، هر سه **har do-n-e**, **har se-n-e**

در حالت غیرفاعلی: هر دو، هر سه **har do-n-ān**, **har se-n-ān**

معدود با اعداد بزرگتر از یک می‌تواند در شمار مفرد و جمع بیاید و همیشه با عدد هماهنگی
 ندارد. مانند:

دو زن **do zene**

دو زن بودند، دو مرد [تحت‌اللفظی: دو زن‌ها بودند، دو مردها] **do zeni-e vinde**, **do merdi-e**
 اعداد ترتیبی همانند فارسی با پسوندهای **-om** و **-omin** ساخته می‌شوند، اما اعداد اول، دوم،
 سوم و پنجم به صورت‌های زیر بیان می‌شود:

avval «اول»، **dovvom** یا **doyyom** «دوم»، **domin** «دومین»، **seom** یا **sevvom**
 «سوم»، **seomin**, **siyomin** «سومین»، **penjom** «پنجمین»
 این سومین دفعه است **in seomin pesdā**

نمونه اعداد توزیعی: yaki-yaki «یکی یکی»، dod-do «دو دو، دوتا دوتا»، ses-se «سه سه، سه تا سه تا»، čār-čār «چهار چهار، چهارتا چهارتا» مانند:
 دونفر دونفر do-nafara do-nafara
 نمونه اعداد کسری: gala .niva, do-yak «نیم، یک دوم»، čarak, čar-yak «چارک، یک چهارم»، yey-sosl(sols) «یک سوم» .

۲-۵-قید

برخی از قیده‌های مهم در گویش وُفسی به شرح زیر است:
 šo «شب»، ru(z) «روز»، sūbi, sūbüzü «صبح»، čāsti «ظهر»، āxru, āhru «امروز»، soāy «فردا»، haziri «دیروز»، āšoān «امشب»، ensāl «امسال»، pār «پارسال»، sāl-ani «سال بعد»، hani, faqat «فقط»، yowmia, hamiša «همیشه»، yeyrā «ناگهان، یکهو»، gāy-vaxt «گهگاه»، dir «دیر»، zu-zü «زود»، bālā «بالا»، zer «زیر، پایین»، bāzāni «بعداً»، hālā «هنوز»، albat «حتماً»، ālān «الان»، aslā «هرگز، اصلاً»، abadā «ابدأ»، indi «اینجا»، āndi «آنجا»، har-laka «هرجا»، kem «کم»، xayli «خیلی»، yey-kem «اندکی، یک کم»، azben «تماماً»، ziād «زیاد»، nač «خوب»، gast «بد»، ārāmlaja «آرام»، arzān «ارزان»، gerān «گران»، šāyad, nān emmazān «شاید»، kašgā «کاش»، ajob «عجب»، lā, hemma «بله، آره»، xayr, na «نه، خیر»، yāqin «یقین»، nālāji «ناچاراً»، enke, qarār «مانند و مثل»، yepi-domba-da «به دنبال هم، پیایی»، alla «مقدار کم، تا حدی»، mazbud «خیلی با شدت»، haqqise «بهتر است که، باید که»، bi, dobāra «دوباره».

۲-۶-حروف

حروف اضافه گویش وُفسی را می‌توان به سه دسته پیشایند، پسایند و گسسته (پیش و پس آیند) تقسیم کرد. نمونه‌هایی از آنها عبارتست از:
 پیشایند مانند: az «از...»، ba «به... (کاربرد محدود)»، da «در، به طرف، به»، mān «میان»؛
 پسایند مانند: -rā (>rādi*) «برای (بهره‌پذیر)، با (اسم ابزار و همراهی)» (همیشه در حالت غیرفاعلی)، -da «در (مکان)، با، روی، از»، māna-da «در میان»، sar-da «روی»، bāra-da «درباره‌ی»، -qarār «مانند...»؛
 همچنین بعضی حروف اضافه مانند: henrā «با، به همراه»، domba-da «به دنبال، پس از» هم پیشایند و هم پسایند هستند.
 گسسته مانند: sar-__-da «روی، بالای، درباره»، zer-__-da «زیر، در زیر»، mān-__-da «در میان، در داخل»، ene-__-ā «مانند، مثل».

tamen- rā yey sondoq basāz	برای من یک صندوق بساز
čué- rā rostam-im baza	با چوب رستم را زدم
rom az soān- rā mā:mela narka	من با شما معامله نمی‌کنم
hiš ba salāmati nadarze	هیچ به سلامتی نمی‌ارزد
pāk az mana basinde	همگی از بین رفتند
dur- da (a)rvinām	از دور می‌بینیم
ke- da -rim	در خانه هستم
Ali rasena- da načču čā sian	با طناب علی نمی‌توان در چاه رفت
merda-pira tenāy aččo da māqāra	پیرمرد، تنهایی به (داخل) غار می‌رود
sar -čammān- da	(به) روی چشم(ها)
čarvāy tella ene -bān-ā	شکم گوسفند مانند پشت‌بام است
zer juānxāy da	در زیر لحاف
sar da sares manni	سر به سرش نگذار

وَفُسی را احتمالاً می‌توان گویشی پسایندی به شمار آورد، زیرا اولاً میزان حروف اضافه پسایند در این گویش بیشتر از پیشایند است؛ ثانیاً حروف اضافه هم پسایند و هم پیشایند، میل به پسامدن دارند و ثالثاً به نظر می‌رسد اکثر حروف اضافه پیشایند، از فارسی وارد این گویش شده باشد. وَفُسی در استفاده از حرف اضافه پسایند -rā، برای اسم ابزار و همراهی بی‌نظیر است (استیلو، ۲۰۰۴: ۲۷۳).

soāné-**rā** beze šāxes tizā karda با سوهان، شاخ بز را تیز کرد
 گاه مانند فارسی محاوره‌ای، حرف اضافه محذوف است:
 pār-āze qand qarom atā از پارسال تا حالا (از) قند بدم می‌آید
 rahmate xodāy (bas)se (به) رحمت خدا رفته است
 در وَفُسی گاه حرف اضافه در میان ترکیب اضافی قرار می‌گیرد و بدین وسیله هر چه بیشتر به متمم نزدیک می‌شود:

tamen **dowr-e** rotti دور خانه من
 ān merday **zer** pā زیر پای آن مرد
 حروف ربط: (y)o, va, w «و»، yā «یا»، bazān «سپس، بعد از آن»، aga «اگر»، yāwā «تا(فاصله زمانی و مکانی)»، ko, ke «که»، -āze «از ... تا حالا»، na «نه»، az āndi ke «چون،

چونکه»، (v)āmmā, vali ammā «اما، ولی»، -iz, -zi «هم، نیز، و»، (h)am «هم»،
 andāqar ke «اینقدر که»، če... če... «چه...چه...». مانند نمونه‌های زیر:
 دختر بزرگ و پسر کوچیکش kelle mazane o lāza viljas
 گردو و سیب و آلو و آلوچه قرمز viz-o sia-w alua-w alučča-sur
 نداشتم که بدهم nimdarde ke hādom
 خسته می‌شود ولی باز کار می‌کند māndā (a)rbua vali bi kar arkare
 هم زن پیر بود، هم مرد ham zelle pir be, ham merda
 می‌بینی یا نه؟ arvini yā na?

۲-۷-اصوات

اصوات مهم در گویش وُفسی عبارتند از: o! «!»، āā «!»، ajab «عجب»، vāvaylā «وایلا»،
 āxay «آخی»، āheew «آهای»، ufay «آخیش».

۲-۸-فعل

فعل در گویش وُفسی دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری و دارای دو ستاک حال و گذشته است.
 ستاک حال در ساخت حال اخباری، حال التزامی و امر و ستاک گذشته در ساخت گذشته ساده و
 گذشته استمراری به کار می‌رود. ستاک گذشته، بیشتر به t- و d- و ā- ختم می‌شود.
 پیشوندهای فعلی عبارتند از: پیشوند نمود تام b(a)- (و نیز bā-, bi- برای گذشته ساده،
 گذشته نقلی، گذشته بعید، وجه التزامی و امری) و پیشوند نمود استمرار: a(t)- (و نیز ar-, ad-,
 ač-, aj-, al-, aš-، برای حال اخباری و گذشته استمراری).
 پیش‌فعل‌ها که در اصل بر جهت انجام فعل (درون / برون و بالا / پایین) دلالت می‌کنند،
 عبارتند از: da(r)-, hā(r)-, h(a)-, o(r)-, ā- au- .
 در گذشته افعال مرکب متعدی و نیز در افعالی که دارای پیش‌فعل هستند از پیشوند نمود تام
 استفاده نمی‌شود:

آتش زد **āyr-es za**

دیوار خانه‌اش را چید **duār-e rottes dar-es-čia**

استفاده از نشانه نفی n(a)- باعث حذف پیشوند نمود تام و پیش‌فعل می‌شود. همچنین افعال
 گذشته متعدی که با پیش‌فعل همراهند در شکل منفی، فقط با ضمائر شخصی متصل گروه اول
 می‌آیند

رفتیم	ba-ss-im(e)	نرفتم	na-ss-im(e)
نوشتیم	b-im-nivist	ننوشتیم	n-im-nivist

دادم hār-om-dā ندادم n-im-dā

نشانه نفی -n(a) در اغلب افعال، پیشوند نمود استمرار را حذف نکرده و پیش از آن قرار می‌گیرد ولی نشانه نفی -m(a) (و گاه -mā یا -n) در افعال امر، جانشین نمود تام و پیش‌فعل می‌شود:

می‌گوییم ar-vāz-om نمی‌گوییم na-r-vāz-om

می‌دیدم im-ad-di نمی‌دیدم n-im-ad-di

بکن ba-ka نکن ma-ka

دو فعل dardan «داشتن» و bian «بودن»، استثنائاً پیشوندهای تام و استمرار ندارند و بدون آنها صرف می‌شوند:

دو (تا) برادر دارم do berā dir-om

من دیروز آنجا بودم az haziri āndi v-im(e)

در ترکیب دو فعل kardan «کردن» و vian «شدن» با صفات و اسامی، معمولاً پیشوند -ā بین فعل و صفت یا اسم افزوده می‌شود. به نظر می‌رسد این پیشوند گونه‌ای از پیش‌فعل hā- است و در وُفسی تنها در این ترکیبات است که پیش‌فعل و نمود استمرار با هم می‌آیند. مانند نمونه‌های زیر:

تمام شد tāmb-ā-we تمام کرد tāmbes-ā-kard

جمع شد gerd-ā-we جمع کرد gerdes-ā-kard

گم می‌شود mākk-ā-rbu گم می‌کند mākkes-ā-rkare

ساخت مشتقات فعلی عمدتاً مانند فارسی معیار است: اسم فاعل و صفت فاعلی با پسوندهای -ā, -ān, -ār, -gar, -gār, -kār, مانند: bāfanda «بافنده»، vinanda «بیننده»، mānāzegar «فرد جداکننده‌ی دعوا»، viār «بیکار»، beramān «گریان»، اسم مصدر: xoreš «خورش»، henna-besdān «حنابندان»، berama «گریه»، viš «جوش».

پسوندهای صفت ساز مانند: čerk-en «چرکین»، ču-in(a) «چوبی»، qadiv- in(a) «قدیمی»، aten-in(a) «امروزی»، merd-āna «مردانه»، neva-yna «نمدی»، xol- vār «دیوانه‌وار»، dian-i «دیدنی»، tell-en «شکمو»، lopp-en «لُپو».

نشانه مصدر (a)n- به اضافه ستاک گذشته برای اکثر افعال؛ استثنائاً پسوند -ian (در فعل‌های sian «رفتن»، bian «بودن» و vian «شدن») به اضافه ستاک گذشته؛ بعضی از مصادر همچون hottan «خواستیدن» و hordan «خوردن» با پیش‌فعل (به ویژه -h) می‌آیند. مصدر دو فعل «زدن» و «دادن» طبق قاعده باید به ترتیب zaan و dāan باشد اما تحت تاثیر فارسی به zadan و dādan تغییر یافته است.

نشانه‌های صفت مفعولی -a یا Φ - به ستاک گذشته افزوده می‌شوند و صفت مفعولی را می‌سازند: *sutt-a* «سوخته»، *šesd-a* «شسته»، *pussā- Φ* «پوسیده»؛ ملاحظه می‌شود که نشانه -a پس از همخوان و Φ - پس از واکه می‌آید.

دو فرآیند واجی عمده باعث نامنظم شدن ستاک حال و گذشته استمراری برخی از افعال وُفسی شده است:

ترکیب همخوان /s/ (در ابتدای ستاک حال) و نمود استمرار -at، (یعنی /t+/s/) به ترکیب /t+/š/ تبدیل و در نهایت منتج به تولید همخوان /č/ شده است:
ačuze «می‌سوزد»، *basuze* «بسوزد»؛ ستاک حال: {suz}
ačutt «می‌سوخت»، *basutt* «سوخت»؛ ستاک گذشته: {sutt}

این فرآیند در افعال *sāttan* «ساختن»، *šestan* «شستن»، *sian* «رفتن» و چند فعل دیگر رخ داده است.

همچنین ترکیب همخوان /z/ (در ابتدای ستاک حال) و نمود استمرار -at، (یعنی /t+/z/) به ترکیب /t+/ž/ تبدیل و در نهایت همخوان /j/ پدید آمده است:
ajāne «می‌داند»، *bazāne* «بداند»؛ ستاک حال: {zān}
isajānā «می‌دانست»، *biszānā* «دانست»؛ ستاک گذشته: {zānā}

در افعال *zadan* «زدن» و *zāynān* «زائیدن» و *zuān* «جویدن» نیز این فرآیند واجی رخ داده است.

دو فعل «بودن» و «شدن» به عنوان فعل کمکی در ساخت برخی از زمان‌های مرکب به کار می‌روند. مهمترین صورت‌های صرفی این دو فعل عبارتند از:

امر	حال التزامی	گذشته ساده	حال اخباری			بودن
			متصل	منفی	مثبت	
	(b)awaym(e) vuayme	bim(e)	-im(e)	nim(e)	him(e)	اول شخص مفرد
vi	(b)away vuay	bi	-i	ni	hi	دوم شخص مفرد
	(b)aw(a)- Φ vu(a)- Φ	be	- Φ , e مذكر -oa مونث	ne noa	he مذكر hoa مونث	سوم شخص مفرد

	(b)awayām(e) vuayāme	biām(e)	-iām(e)	niām(e)	hiām(e)	اول شخص جمع
viā	(b)awayā vuayā	biā	-iā	niā	hiā	دوم شخص جمع
	(b)awaynd(e) vuaynde	bind(e)	-end(e)	nend(e)	hend(e)	سوم شخص جمع

جدول (۳) صرف فعل بودن در گویش و وفسی

شدن	حال اخباری	گذشته ساده	گذشته نقلی	حال التزامی	امر
اول شخص مفرد	arbuaym(e)	bávim(e)	bavíme	bawaym(e)	
دوم شخص مفرد	arbuay	bávi	baví	baway	
سوم شخص مفرد	arbu(a)-Φ	báve	bavé	baw(a)-Φ	bew
اول شخص جمع	arbuayām(e)	báviām(e)	baviāme	bawayām(e)	
دوم شخص جمع	arbuayā	báviā	baviā	bawayā	
سوم شخص جمع	arbuaynd(e)	bávind(e)	bavinde	bawaynd(e)	

جدول (۴) صرف فعل شدن در گویش و وفسی

برای روشن شدن مطلب به نمونه‌های زیر توجه کنید:

soāy šo ke-da-**r-im** فردا شب در خانه هستم

naš kelli-**oa** دختر خوبی است

naš lāza-**Φ** پسر خوبی است

az qawul **bávim(e)** من قبول شدم

az qawul **bavíme** من قبول شده‌ام

in katāb tamen-**e** این کتاب، مال من است

haziri āsoān xor **ve** دیروز آسمان آفتابی بود

tamen ān čerā-m **bahria-ve** من آن چراغ را خریده بودم

zelle ham pir **be** ham kok زن هم پیر بود و هم چاق

šāyad āndi **vua** یا šāyad āndi **awa** شاید آنجا باشد

فعل «بودن» در زمان حال به ندرت به صورت جدا می‌آید و در اکثر مواقع به کلمه ماقبل خود

متصل می‌شود. گاه همخوان میانجی /r/ نیز در میان این ترکیب افزوده می‌شود.

Ali, ke-da xaw da-**r-e**

علی در خانه خواب است

gosna-**y-me**

گرسنه هستم

gonā-**Φ**

گناه است

شناسه‌های صرف فعل عبارتند از:

امر	حال	گذشته	
	-om(e)	-im(e)	اول شخص مفرد
-i, -Φ	-i	-i	دوم شخص مفرد
	-e, -Φ	-e, -Φ	سوم شخص مفرد
	-ām(e)	-iām(e)	اول شخص جمع
-ā	-ā	-iā	دوم شخص جمع
	-énd(e)	-ind(e)	سوم شخص جمع

جدول (۵) شناسه‌های فعل در گویش وُفسی

اگر ستاک فعل مختوم به ā یا a باشد، واکه‌ی i- به y- تبدیل می‌شوند.

۲-۸-۱- زمان حال در گویش وُفسی

حال اخباری

شناسه‌های صرفی + ستاک حال + a-

Ahmad nān **ad-or-e** احمد نان می‌خورد

az **at-ašnav-om** من می‌شنوم

حال التزامی

شناسه‌های صرفی + ستاک حال + b(a)- / پیش فعل

argo dars **ba-xān-i** باید درس بخوانی

yepi henrā **ba-ss-āme** ša:r با هم به شهر برویم

yey kolā **hā-gir-om** tāni-rā یک کلاه برای او بگیرم

برای بیان حال التزامی و امر فعل dardan «داشتن»، از گذشته التزامی استفاده می‌شود

kār-i nadard-aw کاری نداشته باش

gurava-m dard-awa جوراب داشته باشم

حال مستمر

زمان حال اخباری فعل + حال اخباری فعل dardan «داشتن»
دارم می‌روم **dir-om ač-č-om**

امر

شناسه‌های امر + ستاک حال + b(a)- / پیش فعل
این پول را به برادرم بده **in pul hā-da-Φ berāym**
فردا ظهر بیاید **soāy čāsti (b)uri-ā**
چند فعل مهم: buri «بیا»، bassa «برو»، ugu, ugi «بردار»، nādi «نگهدار»، oruri «بلندشو بیا»، bo «بخور»، bāwāz «بگو»، borān «بیاور»، ore «بلندشو».

۲-۸-۲- زمان گذشته در گویش وُفسی

گذشته ساده لازم

شناسه‌های صرفی + ستاک گذشته + b(a)- / پیش فعل
چای روی آتش جوشید **čāy sar āyri da ba-viššā-Φ**
دیشب هنگام سحر (دم صبح) خوابیدم **haziri šo āzānsari b-ott-ayme**

گذشته نقلی لازم

شناسه‌های صرفی + صفت مفعولی + b(a)- / پیش فعل
تکیه بر هجای میانی یا پایانی قرار می‌گیرد:
آن مرد از نردبان افتاده است **ān merda az serda da-kātt-e**
علی در زیرزمین خوابیده است **Ali zer zavın da b-ott-é**
خانه‌ها همگی سوخته‌اند **rotte pāk ba-veššā-ynde**

گذشته بعید لازم

گذشته ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + b(a)- / پیش فعل
در باغ نشسته بودم **raz da hā-nešeda-vim(e)**
سرِ کوچه ایستاده بود **sar kučay da hā-wenderda-ve**

گذشته التزامی لازم

حال التزامی فعل «بودن» + صفت مفعولی + b(a)- / پیش فعل
خوابیده باشد **b-ott-awa** یا **b-otta-vu**
سوخته باشی **ba-sutt-away** یا **ba-sutta-vuay**

گذشته استمراری لازم

شناسه‌های صرفی + ستاک گذشته + a-

گنجشک در آسمان می‌پرید **maluča āsoān-da ar-parrā-Φ**

استثنائاً برای بیان گذشته استمراری awian «آمدن» از زمان گذشته مستمر استفاده می‌شود:
at-ā-vim(e) «می‌آمدم»، **at-ā-vi** «می‌آمدی»، **at-ā-ve** «می‌آمد».

گذشته مستمر لازم

گذشته ساده‌ی فعل «بودن» + صفت مفعولی + a-

داشتم می‌رفتم **a-čči-vim**

داشتم می‌خوایدم **ad-otta-vim**

افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند و برای صرف آنها باید از ضمائر شخصی متصل استفاده کرد. ضمائر شخصی متصل در افعال بسیط در میان پیشوند نمود تام یا پیش فعل و ستاک گذشته قرار می‌گیرند، اما در افعال مرکب به جزء نخست ترکیب می‌پیوندند.

در شکل بسیط، ضمائر شخصی متصل گروه اول با افعالی می‌آیند که پیش فعل ندارند ولی ضمائر شخصی متصل گروه دوم با افعال مرکب و آندسته از افعالی که با پیش فعل ساخته می‌شوند، می‌آیند.

گذشته ساده متعدی

ستاک گذشته + ضمیر شخصی متصل + b- / پیش فعل

دادم به یک دختره **hār-om-dā yey kelji**

گذشته نقلی متعدی

سوم شخص مفرد مذکر حال اخباری متصل فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + b- / پیش فعل

خورده‌ام **b-im-ord-e**

کدام کتاب را خریده‌ای؟ **kān katāb-i (b)ahri-e?**

داده‌اند **har-esān-dā-Φ**

گذشته بعید متعدی

سوم شخص مفرد گذشته ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + b- /

پیش فعل

hār-om-pušenā-ve پوشانده بودم

b-isān-dia-ve دیده بودند

rottes xaraw-es kardā-ve خانه‌اش را خراب کرده بود

گذشته استمراری متعدی

سناک گذشته + a- + ضمیر شخصی متصل

دیروز به علی می‌گفتم... **haziri da Ali im-ar-vāt...**

[سوزن را] نخ می‌کردم **im-ar-pukenā**

گذشته مستمر متعدی

سوم شخص مفرد مذکر حال اخباری متصل فعل «بودن» + صفت مفعولی + a- + ضمیر شخصی

متصل

im-at-ārd-e داشتم می‌آوردم

nāhār-om ad-ord-e ke moāne (b)awinde داشتم نهار می‌خوردم که مهمان‌ها آمدند

گذشته التزامی متعدی

سوم شخص مفرد حال التزامی فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + b- /

پیش فعل

کرده باشم **b-im-karda-vu** یا **b-im-kard-awa**

در زمان‌های گذشته افعال متعدی، ضمیر متصل شخصی به پایان یکی از واژه‌های پیش از فعل که

غالباً مفعول صریح است، می‌چسبد:

āntānān, šiša-sān baškesta-ve آن‌ها شیشه را شکسته بودند

tamen da zārru-m bā-wātt من به بچه گفتم

در وُفسی واژه‌ای که دارای ضمیر شخصی متصل است نمی‌تواند پذیرای ضمیر شخصی متصل افعال

متعدی باشد:

katāb-es b-is-barda کتابش را برد

صرف صیغه‌های مهم فعل‌های «رفتن» و «آمدن»:

رفتن	مضارع اخباری	ماضی ساده	مضارع التزامی	امر
اول شخص مفرد	aččom(e)	bassim(e)	bassom(e)	
دوم شخص مفرد	aččay	bassi	bassay	bassa
سوم شخص مفرد	aččo	basse	basso	
اول شخص جمع	aččām(e)	bassiām(e)	bassām(e)	
دوم شخص جمع	aččā	bassiā	bassā	bassā
سوم شخص جمع	aččond(e)	bassind(e)	bassond(e)	

جدول (۶) صرف فعل رفتن در گویش وُسی

آمدن	مضارع اخباری	ماضی ساده	مضارع التزامی	امر
اول شخص مفرد	atāym(e)	bāwim(e)	bāym(e)	
دوم شخص مفرد	atāy	bāwi	bāy	buri
سوم شخص مفرد	atā-Φ	bāwe	bā	
اول شخص جمع	atāyām(e)	bāwiām(e)	bāyām(e)	
دوم شخص جمع	atāyā	bāwiā	bāyā	buriā
سوم شخص جمع	atāynd(e)	bāwind(e)	bāynd(e)	

فهرستی از مهمترین افعال وُسی:

برابر فارسی	سوم شخص مفرد حال اخباری	سوم شخص مفرد گذشته ساده
اندودن	at-andun-e	b-is-andunā
رشته‌رشته کردن	at-anjan-e	hār-es-anja
یاد دادن	at-ansen-e	b-is-ansenā
گنجاندن	at-āqen-e	dar-es-āqest
آوردن	at-ār-e	b-is-ārd
اسبار کردن (زیر و رو کردن خاک)	at-asbir-e	hār-es-asbard
شکافتن	at-aškāz-e	or-es-aškātt
شنیدن	at-ašnav-e	b-is-ašna
روشن کردن	at-eysen-e	dar-es-eysi
فشردن	at-cyšer-e	dar-es-cyšerd

b-is-bard	ar-bar-e	بردن
ba-hrakā-ø	a-hrak-e	ترکیدن
b-is-ašnāsā	at-ašnās-e	شناختن
b-is-baxšā	ar-baxš-e	بخشیدن
ba-beramā-ø	ar-beram-e	گریه کردن
b-is-berest	ar-birizen-e	برشته کردن
dar-es-best	ar-best-e	بستن
dar-es-biri	ar-birin-e	بریدن
b-is-či	a-čen-e	چیدن
b-is-čāppā	a-čāpp-e	چاپیدن
ba-čarrā-ø	a-čarr-e	چریدن
ba-čekā-ø	a-ček-e	چکیدن
hār-es-dā	ad-do-ø	دادن
dar-es-āššoā	at-āššo-e	آشامیدن
b-is-dard	ad-dir-e	آبیاری کردن
b-is-di	ar-vin-e	دیدن
b-is-doždā	ad-dožd-e	دزدیدن
da-dussā-ø	ad-duss-e	چسبیدن
b-is-duššā	ad-dušš-e	دوشیدن
dar-es-dutt	ad-duz-e	دوختن
b-is-ašgest	at-ašgen-e	شکستن (متعدی)
b-is-gerdenā	ar-gerden-e	گرداندن
ba-gerdā-ø	ar-gerd-e	گشتن
b-ašgiā-ø	at-ašgu-ø	شکستن (لازم)
ba-famā-ø	ar-fam-e	فهمیدن
dar-es-gast	ar-gaz-e	گزیدن
b-is-gellenā	ar-gellen-e	غلطاندن
ba-gendā-ø	ar-gend-e	گندیدن
b-is-gira(tt)	ar-gir-e	گرفتن
b-is-goā	is-ar-go	خواستن
dar-es-asbard	at-asbir-e	سفارش کردن
b-is-ast	ad-arz-e	گذاشتن، اجازه دادن
b-is-ord	ad-or-e	خوردن

b-ott(a)-ø	ad-oss-e	خواهیدن
dar-es-owt	at-owz-e	آویختن
or-eystda-ø	at-eyz-e	برخاستن
hār-es-āši	at-eyšen-e	مشک زدن
ba-jangā-ø	aj-jang-e	جنگیدن
ba-jonbā-ø	aj-jonb-e	جنبیدن
b-is-kard	ar-kar-e	کردن
b-is-kelāšenā	ar-kelāšen-e	خاراندن
or-es-kaynd	ar-kayn-e	کندن
b-is-kešā	ar-keš-om	کشیدن
b-is-keyst	ar-keyz-e	کاشتن
b-is-košt	ar-koš-e	کشتن
b-is-kuā	ar-kun-e	کوبیدن
b-is-mālā	ar-māl-e	مالیدن
ba-langā-ø	al-lang-e	لنگیدن
ba-lerzā-ø	al-lerz-e	لرزیدن
b-is-list	al-lis-e	لیسیدن
ba-mand(a)-ø	ar-min-e	ماندن
ba-mard(a)-ø	ar-mer-e	مردن
hā-melāseniā-ø	ar-melāsenu-ø	پلاسیده شدن
or-es-pambā	ar-pamb-e	پیمانه کردن
b-is-mett	ar-mez-e	مکیدن
da-muššā-ø	ar-mušš-e	مخفی شدن
ba(n)-nālā-ø	an-nāl-e	نالیدن
hā-nešesd(a)-ø	a-nišin-e	نشستن
dar-es-neverd	an-never-e	بلعیدن
hār-es-niā	an-ni-e	گذاشتن (بر روی چیزی)
b-is-nivist	an-nivis-e	نوشتن
hār-es-noānā	an-noān-e	نشان دادن
or-owsā-ø	at-ows-e	ورم کردن
ba-parrā-ø	ar-parr-e	پریدن
b-is-parrenā	ar-parren-e	پراندن
hār-es-parsā	ar-pars-e	پرسیدن

b-is-pāšā	ar-pāš-e	پاشیدن
b-is-pekt	ar-pez-e	پختن
dar-es-pezārd	ar-pezār-e	آرایش کردن
b-is-pāwā	ar-pāw-e	پاییدن
hār-es-pukenā	ar-puken-e	نخ کردن
b-im-pušā	ar-puš-e	پوشیدن
ba-pussā-ø	ar-puss-e	پوسیدن
b-is-rasenā	a-rasen-e	رساندن
ba-rassā-ø	a-rass-e	رسیدن (به جایی)
b-is-rest	ar-riss-e	ریسیدن
b-is-restā	ar-rest-e	فرستادن
b-is-ritt	a-riz-e	ریختن
b-is-reynd	a-reyn-e	رانندن
b-is-ri	ar-rin-e	خریدن
dar-es-ruā	a-run-e	رُفتن
b-is-rutt	a-ruš-e	فروختن
b-is-sātt	a-čāz-e	ساختن
b-is-sāvenā	a-sāven-e	ساویدن
b-is-šest	a-čur-e	شستن
dar-es-ševerd	aš-ševere	فحش دادن
or-es-šoārd	aš-šoār-e	شماردن
ba-sutt(a)-ø	a-čuz-e	سوختن
b-is-tāšā	a-tāš-e	تراشیدن
or-es-tāwā	a-tāw-e	پیچاندن
b-is-bard	ar-bar-e	بُردن
ba-vast(a)-ø	ar-vaz-e	جهیدن
b-is-vatt	ar-vaz-e	بافتن
hār-es-vešātt	ar-vešāz-e	گشادن، باز کردن
b-is-vātt	ar-vāz-e	گفتن
ba-viššā-ø	ar-višš-e	جوشیدن
hā-woškott-ø	ar-voško-e	شکفتن
hār-es-vendā	ar-vend-e	پیدا کردن
hā-wenderd(a)-ø	ar-vender-e	ایستادن

ba-veššā-ø	ar-vešš-e	آتش گرفتن
b-is-vili	ar-vilin-e	له کردن
ba-viritt-ø	ar-viriz-e	دویدن (با فرار)
or-es-vošutt	ar-vošuz-e	خراب کردن (ساختمان و ...)
hār-es-vušenā	ar-vušen-e	تکاندن
ba-xandā-ø	ar-xand-e	خندیدن
b-is-xānd	ar-xān-e	خواندن
b-is-zānā	a-jān-e	دانستن
hā-xilizina-ø	ar-xilizin-e	لغزیدن
b-is-za	aj-jan-e	زدن
b-is-zāynā	aj-jāyn-e	زائیدن
b-is-azerd	at-azer-e	پاره کردن
b-is-zuā	aj-jun-e	جویدن

جدول (۷) برخی افعال مهم در گویش وُفسی

۲-۸-۳- زمان آینده

در وُفسی از وجه التزامی به همراه صرف حال اخباری فعل خواستن برای بیان آینده استفاده می‌شود: imargo (b)assom «می‌خواهم بروم»، isargo (b)asso «می‌خواهد برود».

گاه برای اشاره به آینده نزدیک از ترکیب مصدر، پسوند تکیه‌دار -i- و حال اخباری متصل فعل «بودن» استفاده می‌شود. این صورت‌ها از نظر معنایی به مفاهیمی چون ضرورت، امکان و قابلیت اشاره دارند:

vāttan-i-e «گفتنی است؛ صحبتی که باید یا ممکن است یا می‌تواند در آینده نزدیک گفته شود»

۲-۸-۳-۱- افعال خواستن و توانستن و باید

فعل خواستن در صرف‌های حال اخباری، حال التزامی و امر همانند فعل‌های گذشته متعدی با ستاک و ضمائر متصل ساخته می‌شود:

می‌خواهم im-ar-go می‌خواهد is-ar-go
 بخواهم b-im-go بخواه b-i-go

به جای باید در فارسی، فعل «خواستن» وُفسی صرف شده است که فقط دو صورت صرفی حال ar-go و گذشته ar-goā «باید» را دارد. همانطور که می‌بینید این صورت‌ها از اتصال نمود استمرار به ستاک ساخته شده‌اند. این دو صورت صرفی فقط با حال التزامی می‌آیند:

من باید بروم az argo (b)assome

باید دیروز می آمدی [تحت اللفظی: باید دیروز بیایی] **argoā haziri (b)āy**
 فعل «توانستن» هرگز با شناسه‌های صرفی همراه نمی‌شود و دارای چهار صورت صرفی گذشته ساده **ba-ssuā**، گذشته‌ی استمراری **ač-čūā**، حال اخباری **ač-ču** و حال التزامی **ba-ssu** است:
 توانستم بخورم **bassuā (b)orom(e)** می‌توانستم بخورم **aččuā (b)orom(e)**
 می‌توانم بخورم **ačču (b)orom(e)** بتوانم بخورم **bassu (b)orom(e)**

۲-۸-۴- صورت حالت فعل

تغییر حالت در بعضی افعال وُفسی کاملاً نمایان است. در این افعال میان برآیند و حالت، تمایز وجود دارد: مانند: **da-katte** «افتاده است» و **katte** «(در حالت) افتاده است». صورت حالت فعل به طور کلی با حذف نمود تام یا پیش‌فعل از گذشته نقلی به دست می‌آید، اما در بعضی افعال پیش‌فعل **h-** نیز به صورت حالت افزوده می‌شود (**b-otte** «خوابیده است»، **h-otte** «(در حالت) خوابیده است»):
 یک مرد چاق آنجا (در حالت) نشسته بود **yey merda kok āndi nešesda ve**
 یک مرد چاق آنجا نشسته بود **yey merda kok āndi hā-nešesda-ve**

۲-۸-۵- افعال مرکب

در گذشته افعال مرکب متعدی، ضمیر شخصی متصل به جزء نخست ترکیب می‌پیوندد و از پیشوند نمود تام استفاده نمی‌شود: **dagiš-om kard** «عوض کردم»، **dur-es rit** «دور ریخت».

۲-۸-۶- انضمام

در انضمام فعلی، مفعول صریح و فاعل به ستاک حال یا گذشته فعل متعدی متصل می‌شود و فعل مرکب انضمامی را پدید می‌آورند. در وفسی با توجه به زمان ستاک، دو صورت کلی برای ساخت اینگونه افعال وجود دارد:

فاعل (شناسه‌های صرفی حال) - ستاک حال - مفعول صریح (ضمایر شخصی متصل)

او آنها را می‌آورد **isān-at-ār-e**

من شما را ببینم **b-iān-vin-om(e)**

مفعول صریح (شناسه‌های صرفی گذشته) - ستاک گذشته - فاعل (ضمایر شخصی متصل)

من شما را دیدم **b-im-dia-yā**

من آنها را آورده بودم **b-im-ārda-vind(e)**

۲-۸-۷- افعال سببی

ستاک حال و گذشته سببی به ترتیب با افزودن پسوندهای **-en-ā-** و **-en-** به ستاک حال فعل لازم یا متعدی به دست می‌آیند:

ček-en-(ā)- «ترساندن» tars-en-(ā)- «چراندن» čarr-en-(ā)- «پراندن» parr-en-(ā)- «چکاندن»

kelāš- «پیچاندن» pič-en-(ā)- «چسباندن» duss-en-(ā)- «جوشاندن» višš-en-(ā)- en-(ā)- «خاراندن» xand-en-(ā)- «خنداندن» doss-en-(ā)- «خواباندن» res-en-(ā)- «رساندن» suz-en-(ā)- «سوزاندن».

فعل سیبی همواره متعدی است و مانند دیگر افعال متعدی صرف می‌شود:

b-im-čarrenā «چراندم»، a-čarren-om «می‌چرانم»

۲-۸-۸- مجهول

برای ساخت مجهول افعال متعدی، پسوندهای -iā- و -u- به ستاک حال افزوده می‌شوند: bor-iā «خورده شد»، ador-iā «خورده می‌شد»، bor-u «خورده شود»، ador-u «خورده می‌شود»؛

bakoš-iā «کشته شد»، arkoš-iā «کشته می‌شد»، bakoš-u «کشته شود»، arkoš-u «کشته می‌شود»

۳- واژگان

وُفسی در واژگان خود مشابهت‌هایی با بعضی گونه‌های کردی دارد. از طرف دیگر به علت محصور بودن روستای وُفس در میان مناطق ترک‌نشین، واژگان ترکی بسیاری در گویش آن وارد شده و به تدریج به عنوان واژگان ثابت این گویش مورد استفاده قرار گرفته است. فهرست زیر شامل نمونه‌هایی از واژه‌های رایج در گویش وُفسی است.

arbaw	ارباب	owrišev	ابریشم	owr	اِبَر، کِپک
hārsa	اشک	ešdā	اشتها	asdoxān	استخوان
angoste	انگشت	owsār	افسار	adobār	اعتبار
āwa	آب	izin	اینطور	angoštara	انگشتر
āyr	آتش	owla	آبله‌مرغان	owstan	آبستن
angal	آستین	ādui	آدم	āhorra	آخور
afdaw,xor	آفتاب	āqešda	آغشته	āsoān	آسمان
alučča	آلوچه	alua	آلو	jingill-o-fesow	آلاکلنگ
āzān	آنطور	ānsar	آنطرف	tiār	آماده
bāwa	بابا، پدر	āong	آونگ	andāqar	آنقدر
bāwār	باور	vārān	باران	vā	باد
berā	برادر	barr-o-	بخت و اقبال	boxāru	بخاری

		baxt			
hivar	برادر شوهر	zan-berā	ببرادرزن	berārzā	برادرزاده
dafan-sāatan	بلافاصله	bešqow	بشقاب	balga	برگه
ta-zāno-xodā	به خدا قسم	benowša	بنفشه	alāmat	بلندمرتبه، بالاتر
baxre	بیل	vāhār	بهار	beva	به (میوه)
fia	پارو	viazen	بیوه	vinia	بینی
šowpulla	پروانه	bāpura	پدربزرگ	Pāyzi	پاییز
lāza,leyla	پسر	anjak	پستانک	paray	پریروز
korpu	پل	bān	پشت بام	pišd	پشت
tuāl	پوسته چوبی گردو	parra	پهن	qāboqra	پهلوی
arešg	تار	toestān	تابستان	peyqow	پیغام
tum	تخم، دانه	vešt-o-āz	تحریر کردن	dāranjan	تبر
owrallā	تکه‌های ابر	tasde	تشت	Karga-xā	تخم مرغ
tānda	تنور	tal	تلخ	tersa	نگرگ
teresda	تیشه	toan	تومان	das-salāt	توان، لیاقت
beyquš	جغد	barqelle	جرقه	tore	تیشه خارکنی
juān	جوان	yāwā	جو	jiāz	جهیزیه
xānia	چشمه	čam	چشم	jujia	جوجه
xarowš	خرگوش	lalle,dize	خاله	āqāte	حرف، صحبت
xāka,bāji	خواهر	xow	خواب	honok	خنک
visite	خواهر شوهر	zan-xāka	خواهرزن	xākazā	خواهرزاده
dāy	دایی	dāxre	داس	owjār	خیش
dara	دره، ساطور	avval-dar-āxer	در نهایت	kelje,kelle	دختر
daqā	دقیقه	alijak	دستکش	dürü	دروغ
dü	دوغ، دود	dān	دهان	duarua	ذمرو، برعکس
ālāj	رنگارنگ	akār, barzigar	رعیت	āyreški	رعد و برق
jabalua	زالزالک	luāla	روده	ro	روح
šilāna	زردآلو	zuān	زبان	arzāne	زانو
zene,zelle	زن	zevestān	زمستان	zebeq	زرنگ
berār-zen	زنداداش	zāmbura	زنبور	juānazen	زن جوان
pāwra	زیرشلواری	pelās	زیرانداز	āmu-zen	زن عمو
pelgār	سامان، نظم زندگی	dasta-berā	ساقدوش	bodalā	ساده و احمق

assar	سپس	sowz	سبز	teyza	سید
āčrqata	سرپوش	ostowna	ستون	estāxre	ستاره
isbi	سفید	destāxān	سفره	sezna	سرفه
šinjia	سنجد	asba	سگ	bendâr	سقف
sia-zer-zavinia	سیب‌زمینی	sia	سیب	derzen	سوزن
elaw	شعله آتش	ošdor	شتر	esbeza	شپش
tella	شکم	eškâr-zan	شکارچی	šāqqāl	شغال
Zafe-qeylân	صبحانه	engen	صاص	šü	شوهر
tamsāl	ضرب‌المثل	owči	صیاد	div	صورت
erāq	عرق	tāqra	ظرف بزرگ	tāw	طعم
mar	عقد	qaraquš	عقاب	tui	عروسی
āmu	عمو	amma	عمه	ālādda	عمداً، از روی قصد
sur	قرمز	bālākutā	قدکوتاه	noāšān	غروب
jāwa	کرباس	kowga	کبک	bādia	کاسه
kuga	گربه	pālu	کنار، بغل	čostak	کفش
elma	گره قالی	varg	گرگ	viz	گردو
palta	گندم پخته	gole	گلو	goloia	گلابی
juānxā	لحاف	tasda-sare	لاک‌پشت	čarvā	گوسفند
mārekla	مارمولک	māmā, xān-nana	مادربزرگ	nana	مادر
majed	مسجد	meza	مژه	karga	مرغ
murčāna	مورچه	mafdaw	مهتاب	mia	مه
xā-hossa	نوعی خاک نرم	duān	نفرین	ogay	ناتنی
tanda-qola	هواکش تنور	hāwā	هوا	ruazā	نوه
xošben	هویج	hava	هوو	tāwārzu	هوس (چیزی کردن)
		āzānsari	وقت سحر	veza	وجب

۴- جمع‌بندی مطالب

گویش وُفسی به لحاظ دستوری، ویژگی‌های بدیع و کم‌نظیری دارد و با وجود پشتوانه قوی واژگان و ادبیات بومی (فولکلور) غنی، آنچنان که باید در ایران بررسی نشده است. هم‌اکنون به دلیل مهاجرت ساکنان روستاهای وُفس زبان به مناطق شهری و همچنین غالب شدن فارسی و ترکی در این روستاها، این گویش در معرض نابودی قرار دارد. لذا به منظور حفظ و نگهداری این گنجینه زبانی لازم است تحقیقات میدانی وسیعی در سطح منطقه صورت پذیرد و واژگان و جملات این گویش گردآوری، طبقه‌بندی و مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- اشمیت، ر (۱۳۸۲) *راهنمای زبان‌های ایرانی: زبان‌های ایرانی باستان و ایران میانه*، مترجم: آرمان بختیاری، عسکر بهرامی زیرنظر: حسن رضائی باغ‌بیدی، تهران: ققنوس.
- پاپلی یزدی، م. ح (۱۳۶۷) *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*، با همکاری بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رضائی باغ‌بیدی، ح (۱۳۸۳) *گویش ویدری، گویش‌شناسی*، ضمیمه نامه فرهنگستان، جلد اول، شماره سوم.
- دایره‌المعارف اسلامی (مدخل‌های آشتیانی و آمره‌ای)
- مقدم، م (۱۳۲۸) «گویش‌های وُفس، آشتیان و تفرش» *مجله ایران‌کوده*، انجمن ایران‌ویج، شماره ۱۱، صص ۹-۱۴۱.
- Elwell-sutton, L.P. (1960) "The Vafsi Dialect (North-Western Persia)", in *Trudy Mezhdunarodnogo Kongressa Vostokovedov, 9-16 Avgusta, Moscow: Vostochnaia Literature; 1960.*
- Iranica (Ashtiani, Amorei, Central Dialect, Kurdish Language, Isfahan) www.iranica.com
- Stilo, D. (1971) "A Grammar of Vafsi-Tati: An Application of a Transformational Computer Model", ph.D. dissertation, University of Michigan.
- (1981), "The Tati Language Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran and Transcaucasia", *Iranian Studies*, Volume XIV, Nos. 3-4, Summer-Autumn.
- (1985) "Nominative/Accusatives, Ergatives and Mixed Systems in Vafsi", *Middle East Studies Association of North America*, New Orleans, November 22-25.

-
-
- (2004)"Coordination in Three Western Iranian Languages: Vafsi, Persian and Gilaki", [in] M. Haspelmath (ed.), Coordinating Constructions, Amsterdam: Benjamins; 2004.
- (2004)) "Vafsi Folk Tales": Twenty Four Tales Collected by Elwell-Sutton. Supplied with folklorist notes and edited by Ulrich Marzolph. wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 2004. viii + 288 pages; 2004.
- (2007)"Ditransitive Constructions in Vafsi", Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology; 2007.
- www.amar.ir

سدره اف